

اروپا در نظم دین جهانی

مجموعه یادگارهای میهن

پرفسور دومینیک معیزی، معاون انستیتوی فرانسوی روابط بین الملل و سردبیر فصلنامه سیاست خارجی در فرانسه است. او دکترای خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه پاریس دریافت کرده و همچون محقق در دانشگاه هاروارد فعال بوده است. از او تا به حال چهار کتاب به چاپ رسیده است که آخرین آن با نام قاره جدید: در دفاع از اروپایی دوباره تولد یافته با همکاری ژاک روبنیک از طرف انتشارات کالمان لوی در سال ۱۹۹۱ به چاپ رسیده است. در کنار فعالیت‌های تحقیقاتی، دومینیک معیزی مقالاتی را در فاینانشیال تایمز و روزنامه ژاپنی آسامی شیمبون به چاپ می‌رساند.

سیاوش قاضی: فردای فروپاشی شوروی، ساموئل هانتینگتون نظریه رویارویی تمدن‌ها و به ویژه برخورد تمدن‌های اسلامی و مسیحی را مطرح کرد. در آغاز امر، این نظریه مورد بحث زیادی قرار گرفت. استقبال از این نظریه امروز به چه صورت است؟

دومینیک معیزی: در آغاز راجع به نظریه‌های هانتینگتون خیلی بحث می‌شد. اما یکی، دو سالی است که دیگر کمتر کسی به آن توجه می‌کند. بخشی از صحبت‌های او که به اسلام و رویارویی آن با غرب مربوط می‌شود، از آن جهت جالب توجه بود که چنانچه نظریه او بر واقعیت منطبق می‌شد، بخشی از فرانسه در مقابل بخشی دیگر می‌ایستاد. یعنی ما شاهد رویارویی فرانسوی‌های مراکشی الاصل و الجزایری الاصل با فرانسوی‌های مسیحی می‌بودیم.

سیاوش قاضی: کدام متفکر یا سیاستمدار اروپایی را سراغ دارید که جلب نظریه‌های او شده

باشد اصولاً نظر اروپایی‌ها در مورد رویارویی تمدن‌ها چیست؟ آیا آنها واقعاً فکر می‌کنند که خطر اسلام جایگزین خطر شوروی خواهد شد؟

دومینیک معیزی: البته، بودند کسانی که جلب نظریه‌های او شدند. اما ضعف عمده هانتینگتون آن است که او بین فرهنگ سیاسی و فرهنگ به معنای عام آن تفاوتی نمی‌گذارد. به نظر من دیدگاه او نسبت به فرهنگ سیاسی غرب دیدگاهی امپریالیستی است؛ زیرا این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که آن فرهنگ سیاسی که روزی در انحصار غرب بود، هر روز بیشتر جهان را فرا می‌گیرد. امروز در جوامع اسلامی و نیز در کل آسیا، جمعیت روزافزونی را می‌یابیم که علیرغم زمینه‌های فرهنگی متفاوت، دموکراسی سیاسی غربی را کمال مطلوب خویش می‌شمارند. به این خاطر است که می‌گویم نظریه‌های هانتینگتون جنبه‌های امپریالیستی و نیز ساده‌انگارانه‌ای دارد که نمی‌تواند مورد قبول من واقع گردد. در عین حال باید اذعان داشت که طرح مسئله از منظر رویارویی و دشمنی جذابیت‌های خود را نیز دارد. به ویژه برای غربی که چند سال پیش با فروپاشی شوروی، یعنی از بین رفتن دشمن دیرینه‌اش در جستجوی یک دشمن جدید بود، طرح مسئله تمدن‌ها و به ویژه همدستی تمدن اسلامی با تمدن آسیای جنوب شرقی، به خوبی می‌توانست نقش دشمن را ایفا کند. اما واقعیت خیلی پیچیده‌تر از این است. مثلاً اگر روسیه باز دیگر در لباس شوروی ظاهر شود، چه خواهد شد؟ آنوقت چه کسی را باید دشمن غرب به‌شمار آورد؟ واقعیت این است که امروز تعداد سناریوهای رویارویی ممکن، بسی بیش از آن چیزی است که هانتینگتون سعی در القای آن دارد.

سیاوش قاضی: در میان کشورهای اروپایی، در کدام کشور این نظریه بیشتر طرفدار داشت؟
دومینیک معیزی: واضح است در کشورهایی که ساکنین مراکشی الاصل و ترک و پاکستانی بیشتری دارند. یا کشورهایی مثل فرانسه که نگران آینده الجزایر هستند. اگر درست بتگریم، متوجه می‌شویم که محبوبیت نظریه هانتینگتون به شرایط و موقعیت جغرافیایی نیز بستگی دارد. روشن است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



که در استکهلم کمتر به این نظریه توجه می شود تا در پاریس و طبعاً در ماریسی با جمعیت مراکشی الاصل و الجزایری الاصل زیادی که دارد، این نظریه باز هم طرفداران بیشتری پیدا می کند.

سیاوش قاضی: آیا می توان گفت کدام یک از گروه های سیاسی یا فرهنگی بیشتر به طرفداری از این نظریه پرداختند؟

دومینیک معیزی: نظریه های هائیتگتون بیشتر در محافل محافظه کار طرفدار پیدا کرد. خود هائیتگتون هم در واقع متعلق به همین گروه است و می دانید که لیبرال های آمریکایی با نظریات وی به دلیل جنبه اغراق آمیز و آزار دهنده آن مخالفت کرده اند. در اروپا نیز محافظه کاران و همچنین محافظه کاران افراطی از نظریات وی پشتیبانی می کنند. بخشی از چپ های شوونیست نیز به نظریات وی تمایل پیدا کرده اند. می دانید که امروز، محافظه کار بودن دیگر در انحصار راست نیست. شوونیسم چپ در فرانسه و اروپا به محافظه کاران رادیکال نزدیک شده است. در واقع باید گفت که ما امروز دو گرایش محافظه کارانه داریم: محافظه کاری راست و محافظه کاری چپ.

به نظر من
گرایش به
اسلام، بیشتر
پدیده ای است
در پیوند با
هویت ملی تا
اینکه پدیده ای
باشد صرفاً
مذهبی.

سیاوش قاضی: شما مدعی هستید که دموکراسی غربی هر روز طرفداران بیشتری در سراسر جهان پیدا می کند. آیا برآمدن اسلام گرایی در کشورهای مسلمان که امروز به توجیه هم رسیده است و نشانه های آن را در محبوبیت حزب رفاه می توان مشاهده کرد، در تناقض با نظر شما نیست؟

دومینیک معیزی: به نظرم باید دو گرایش مختلف را در جهان از یکدیگر تفکیک کرد؛ گرایش اول به لیبرالیسم است که بیشتر در آسیای جنوب شرقی به چشم می خورد تا در خاورمیانه؛ و گرایش دوم، روندی است در جهت بازسازی «هویت ملی که به میانجی مذهب مطرح می شود. به نظر من گرایش به اسلام، بیشتر پدیده ای است در پیوند با هویت ملی تا اینکه پدیده ای باشد صرفاً مذهبی. در

به نظر من، جوامعی که به میانجی اسلام سعی در دستیابی به هویت خویش دارند در واقع در جستجوی راهی برای غایتی دادند به شرایط سخت اقتصادی، اجتماعی شان هستند. این مرحله شناخته شده ای از مراحل توسعه است؟ این بحران توسعه است که در ترکیه به رشد اسلام گرایی انجامیده. در عین حال، مورد ترکیه با موارد ایران و الجزایر تفاوت دارد. ترکیه دارای دولتی قوی و نیز جامعه مدنی ای گسترده است. علاوه بر این، در ترکیه افراد بسیاری را می توان یافت که غرب را الگوی خود به شمار می آورند. در ایران در سال های دهه ۱۹۷۰ شما شاهد پس زدن آشکار طبقه حاکم به وسیله مردم بودید؛ در ترکیه شما ابتدا با چنین پدیده ای روبرو نیستید.

سیاوش قاضی: اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۹۰ مضمحل شد. امروز اروپاییان چگونه به جهان می نگرند. آنها جهان را یک قطبی می دانند یا چند قطبی؟

دومینیک معیزی : به نظر من ما امروز با جهانی سه قطبی روبرو هستیم. قطب اول، یعنی آمریکا قطب غالب است چرا که الزامات ایفای چنین نقشی را یکسره در اختیار دارد یعنی اقتدار اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی. قطب دوم که قطبی در حال رشد است را می توان قطب آسیایی یا جهان کنفوسیوسی نامید. این قطب رشد سریعی دارد و از نظر جمعیت، نیمی از جهان را تشکیل می دهد. در میان این دو قطب که یکی مرکزی و دیگری در حال شکل گیری است، قطب یا جهان دیگری قرار دارد که همانا اروپاست. اما جهان اروپایی در حالت تدافعی قرار دارد و تحرك چندانی از خود نشان نمی دهد. اروپایی ها احساس می کنند که اگر به خود نیایند و در زمینه سیاست و اقتصاد تلاش های لازم را مینول ندارند و تحرك از دست رفته را بار دیگر به دست نیاورند، در میان این دو قطب از بین خواهند رفت.

سیاوش قاضی : جایگاه روسیه در تصویری که ارائه دادید، کجاست؟

دومینیک معیزی : اروپا دید چندان روشنی در مورد روسیه ندارد. از سویی می داند که بدون روسیه نخواهد توانست به اروپای واقعی شکل دهد و از سویی دیگر نگران قدرت گیری روسیه است. در واقع ایده آل اروپا را می توان در این جمله خلاصه کرد: «اروپای بزرگ بدون روسیه وجود نخواهد داشت و بدون روسیه هیچ پروژه مهمی شکل نخواهد گرفت، اما واقمیت آن است که اروپا برای رسیدن به این ایده آل مشکلات عملی زیادی دارد. سربرآوردن شونینسم در روسیه و همچنین ظهور مجدد کمونیزم در این کشور، مانع بزرگی بر سر راه اتحاد اروپا یا روسیه است. اما اروپا چشم اندازی جز ادغام روسیه برای مقابله با نیروهایی که گفتم، ندارد و باید هر چه سریع تر این ادغام را به انجام برساند.

سیاوش قاضی : شما از وجود سه قطب صحبت کردید. برخی از رهبران کشورهای اسلامی بر این نظرند که قطب چهارمی وجود دارد که همانا قطب اسلامی است. نظر شما در این مورد



چیست؟

دومینیک معوی؛ اگر از دید جغرافیای اقتصادی به جهان بنگریم؛ به نظر نمی‌رسد که بتوان از وجود قطب اسلامی صحبت کرد. علاوه بر این، اسلام امروز در شکل‌های مختلف و گاه متضادی بروز کرده است. امروز می‌توان از وجود اسلام لیبرال، اسلام محافظه‌کار و اسلام بنیادگرا صحبت کرد. البته وجود یک همبستگی اسلامی همانند همبستگی مسیحی غیر قابل چشم‌پوشی است؛ اما به نظر من نمی‌توان عملاً از وجود پدیده‌ای به نام قطب اسلامی صحبت کرد. از الزامات به کار بردن چنین واژه‌ای، یکی اتحاد مسلمانان و دیگری دست‌یافتن آنان به توسعه اقتصادی از طریق الگوهای است که بر اساس اصول اسلامی شکل گرفته باشد. حال پرسش این است که در صورت حصول یک

چنین موفقیتی، این قطب را باید به منزله خطری به شمار آورد؟ به نظر من اسلام واقعی غنی و پیچیده است و حاوی جوانب مثبت بسیار، و کسانی که سعی دارند آن را با «تروریسم» یکسان بشمارند، سخت در اشتباهند. اما به نظر نمی‌رسد که در میان مدت، ملل مسلمان به وحدتی دست یابند. یادمان نرود که رؤیای پان‌عربیسم با شکست مواجه شد و نیز نمی‌توان گفت که پان‌اسلامیسم با چندان موفقیتی همراه بوده است. جنگ خلیج فارس که درست پس از جنگ ایران و عراق به وقوع پیوست بیانگر محدودیت‌های یک چنین رؤیایی است.

سیاوش قاضی؛ خاورمیانه در کجای تصویری که از جهان ارائه دادید، قرار می‌گیرد؟ و به معنایی عام‌تر، محدوده خاورمیانه را چگونه ترسیم می‌کنید؟
دومینیک معوی؛ مشکل بتوان تعریفی جغرافیایی به دست داد. ما از خاورمیانه صحبت می‌کنیم یا از خاور نزدیک؟ در عین حال با فرژپاشی شوروی ما شاهد گسترش مرزهای جغرافیایی خاورمیانه هستیم. یعنی در واقع دیگر از خاور نزدیک اثری نمانده است. و نیز از این پس جمهوری‌های مسلمان شوروی سابق در حوزه خاورمیانه قرار دارند. اما خاورمیانه‌ای که به واسطه روند صلح و عدم بیات مراکش و تونس به دلیل وقایع الجزایر از هم گسیخته و پراکنده است. در

واقع تمامی کشورهای این حوزه به استثنای ایران، سوریه، عراق و لیبی با غرب آشتی کرده‌اند. در عین حال بسیاری از جوامع و مردم کشورهای این حوزه با روند صلح خاورمیانه از در آشتی وارد نشده‌اند. گسترش جغرافیایی خاورمیانه و تفاوت آشکار بین حکومت‌های طرفدار غرب در این منطقه و ملت‌هایی که چندان در این زمینه از دولتمردان خود پیروی نمی‌کنند، مهم‌ترین مسائل این منطقه هستند.

سیاوش قاضی؛ گمان نمی‌کنید که اسلام‌گرایی بتواند همچون عامل متحد‌کننده ایفای نقش نماید؟ و اصولاً به نظر شما امروز اسلام سیاسی به اوج خود رسیده است و یا اینکه هنوز امکان

از اوایل دهه ۸۰، اروپایی‌ها سیاست مستقلی را در خاورمیانه دنبال نکرده‌اند و در این زمینه کاملاً پیرو آمریکا هستند.

پیشرفت را برای آن می بینید؟

دومینیک معیزی : همه چیز بستگی به پیشرفت اقتصادی و سیاسی در منطقه خواهد داشت. اسلام گرایی رادیکال در منطقه پیشرفت خواهد کرد اگر روند صلح اعراب و اسرائیل هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه سیاسی شکست بخورد. به نظر تاریخ خاورمیانه پیچیده تر از آن است که اسلام بتواند به منزله عامل وحدت دهنده در آن نقش بازی بکند. اما در مورد امکانات رشد اسلام سیاسی باید بگویم که فراز و نشیب آن، در کشورهای مختلف خاورمیانه یکدست و یکسان نخواهد بود. شاید در ترکیه، مصر و مراکش پیشرفت کند و چه بسا که در مرکز اصلی آن، یعنی در ایران روند دیگری پیش بگیرد.

سیاوش قاضی : بار دیگر سؤال خود را در مورد جایگاه خاورمیانه در این جهان جدید، تکرار می کنم : این جایگاه را چگونه می بینید؟

دومینیک معیزی : خاورمیانه به سه دلیل از جایگاهی محوری در این جهان برخوردار خواهد بود: اول به دلیل نزدیکی جغرافیایی اش به اروپا، دوم به دلیل منابع سرشار نفتی اش و سوم به این دلیل که به منزله محل همزیستی ادیان الهی برانگیزنده عواطف و احساسات شدید می باشد.

سیاوش قاضی : اروپایی ها چه نقشی برای خود در خاورمیانه قائل هستند، آیا محکوم به پیروی از سیاست های آمریکا در منطقه می باشند یا اینکه سیاست خود را پیگیری می کنند؟

دومینیک معیزی : از اوایل دهه ۸۰ اروپایی ها سیاست مستقلی را در خاورمیانه دنبال نکرده اند و در این زمینه کاملاً پیرو آمریکا هستند. آنچه امروز در اسرائیل در حال وقوع است می تواند به اروپایی ها اجازه بازگشت به منطقه را بدهد. بازگشتی که نه فقط به واسطه منابع مالی بلکه از طریق دیپلماتیک انجام شود. وحدت اروپا در حوزه سیاست خارجی به وقوع نبیوسته است و همانطور که هنگام بحران لبنان مشاهده کردید، وزرای امور خارجه آلمان و انگلیس از همتای فرانسوی خود انتقاد کردند. از این پس، آمریکا با مشکل بیشتری برای پیشبرد سیاست هایش زوپرو خواهد شد، اما به منزله نیروی غالب در متعلقه باقی خواهد ماند. اروپایی ها از این وضعیت راضی نیستند، اما آلترناتیو دیگری نیز ندارند.

سیاوش قاضی : آیا تلاش های کشوری مثل فرانسه برای متمایز ساختن سیاست خویش از آمریکا نمی تواند زمینه ساز تحقق سیاستی اروپایی در خاورمیانه باشد؟

دومینیک معیزی : مشکل سیاست خارجی فرانسه در آن است که نمی تواند روی متحدان اروپایی خویش حساب کند و بدون همکاری آنها نیز کاری از دستش بر نمی آید. تأثیر سیاست خارجی فرانسه جینی است، بی اهمیت نیست، اما درباره اهمیت آن غلو نیز نباید کرد.

سیاوش قاضی : نظر اروپایی ها در مورد سیاست «مهار دوجانبه» چیست؟

دومینیک معیزی : برای اروپایی ها این سیاست، سیاست اشتباهی است و با موفقیت نیز